

## دین مهر، دین جهانی

- دین مهر با آیینش در همه‌ی دین‌ها به ویژه در دین عیسا مسیح به گونه‌ای جای گرفته است. کومن می‌نویسد: روش به انجام رساندن آیین‌های دینی مهری و ترسایی همانندی‌های فراوانی دارند مانند:
- سرسپردگان خدای ایرانی، با شست و شوی، خود را پاک می‌کردند تا برای ستیز با بدی، آماده باشند. ترسایان شُست آیین (غسل تعمید) را با همین روش دارند.
  - سرسپردگان مهری روز ۲۵ دسامبر را جشن می‌گرفتند. ترسایان از سده‌ی چهارم، در همان روز نوال (کریسمس) را پایدار کردند و جشن گرفتند.
  - پرستاران مهری، مردمان را به خوی خوش و رفتار پسندیده فرمان می‌دادند. به ویژه آنان را به خودداری در روبرویی با «آژو» (شهووت) ها، اندرز فراوان می‌دادند. کشیشان ترسایی نیز همین روش را پیروی می‌کردند.
  - درباره‌ی جهان، پایانش و سرنوشت آدمی، اندیشه‌ی مهریان و ترسایان همانند بود. هر دو به بهشتی برای نیکوکاران در آسمان‌ها و دوزخی برای بدکاران در ژرفا، باور داشتند.
  - هر دو آغاز سرگذشت را در «توفان» می‌گذاشتند.
  - هر دو به انوشه بودن روان و روز رستاخیز مردگان در جهان فرجامین، باور داشتند.
  - مهریان، «مهر» را به گونه‌ی میانجی مانند لوگوس اسکندری می‌دانستند. ترسایان نیز عیسا را مدیتس (MEDITES) میانجی، میان پدر آسمانیش و مردمان خواندند و عیسا مانند مهر یکی از سه گانه گردید.
  - مهر که با پردلی، گاورا برخی کرد تا آفرینش و آدم گونه ANTHROPOMORPHIQUE را رهایی بخشد، در دین عیسا، رستگاری بخش REDEMPTEUR را دارا شدند که برای رهایی مردم، از خود گذشت و کشته شد.
  - پیروان عیسا به همان گونه که خدا را می‌ستودند، ستاره‌ی روشنگری

را که مهریان خدای گونه می پرستیدند ، ستایش می کردند.

● در سده‌ی پنجم زایشی ، نه تنها بی‌دینان ، که باورداران به دین عیسا نیز هنگامی که گوی آتشین از کرانه‌ی آسمان بیرون می آمد ، سر فرود می آوردند و زیر لب می گفتند : «بخشایش خود را از ما دریغ مدار.»

همانندی این دو دین که دشمن یکدیگر بودند چندان بود که در روزگاران باستانی ، همه‌ی اندیشه‌ها را به خود نگران داشته بود.

از سده‌ی دوم ، فرزاتگان یونانی ، سنجش میان رازهای دین ایرانی و دین ترسایی را پایه گذارند که به سود رازهای دین ایرانی پایان یافت. در دین های دیگر نیز به آسانی می توان یادمانده‌هایی از دین مهر را یافت.

ستایش خورشید در پگاه ، نیمروز و شامگاه که نزدیک به همه‌ی دین‌ها دارند ، یادمانده‌ی دین مهر است.

نخستین سوره‌ی قرآن که «بقره» (گاو) است ، آیا نماری به گاو مهری نیست؟! بدبختانه همین همانندی‌ها برانگیزنده‌ی ویرانگری در مهرابه‌های بی شمار و از میان رفتن نوشته‌ها و یادمانده‌های بسیار ارزنده‌ی سرگذشتی شده است! در سده‌های چهارم و پنجم ، کسی بارها و دلیری آن نداشت که از «مهر» و «مهرابه» سخنی گوید. مهریان را سخت در شکنجه و آزار می‌گذاشتند و برای آن که در زمینی آیین مهری انجام نشود ، آن زمین را با کشته‌ی برخی و یا کشته‌ی برخی کننده ، آلوده می‌کردند. چندی پیش تن مرده‌ی مهری را از زیر خرابه‌های نیایشگاه سالزبورگ بیرون آوردند که دست و پایش به زنجیر بسته بود. ناگفته نگذاریم نگاره‌ای که بیشتر به ویرایش کوشیدند ، نگاره‌ی «فرجامین میزد مهری» است که در بیشتر مهرابه‌ها به دیوارها نگاشته می‌شد. و چون می‌خواستند از مهرابه‌ای کلیسا بسازند نخست این نگاره را از میان می‌بردند.

## مهر در ادب پارسی

در ادب پارسی هم از «مهر» ، «مهرابه» و «دین مهر» آشکارا سخن نمی‌رود! ولی ، بر همه روشن است که نهاد «عرفان» یا شناسایی و شناخت از «مهر» ، «عشق» ، «خور» و «خورشید» و نمادهای دیگر مهری می‌تراود و هریک از نویسندگان و سرایندگان بزرگ ، به گونه‌ای با آرزو و دریغ مهر را به یاد می‌آورند و از رازی که در پرده نهان است سخن می‌گویند. خوب است که چامه‌ی زیبایی حافظ را که دکتر محمد مقدم یاد می‌کند، به گونه‌ی گواه بیاورم :

یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو ، از چهره‌ی ما پیدا بود

یاد باد آن که چو چشمت به عتابم می‌گشت

معجز عیسویت ، در لب شکرخا بود

یاد باد آن که رخت شمع طرب می‌افروخت

وین دل سوخته پروانه‌ی بی پروا بود

یاد باد آن که صبحی زده در مجلس انس

جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود

یاد باد آن که در آن بزمگه خلق و ادب

آن که او خنده‌ی مستانه زدی ، صها بود

یاد باد آن که تگارم چو کله بر بستی

در رکابش مه نو ، پیک جهان پیمان بود

یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست

وان چه در مسجدم امروز کم است آن جا بود

یاد باد آن که به اصلاح شما می‌شد راست

نظم هر گوهر ناسفته\* که حافظ را بود

\* تماری به مروارید مهری است.

## مهر و زبانزدها

برای آن که گوشه‌ای از پرده‌ی رازها، به کناری رود، زبانزدهایی که وابسته به دین مهر است، تا آن‌جا که استادان بزرگوار زنده‌یاد ذبیح بهروز و دکتر محمد مقدم گرد آورده‌اند می‌آورم.

### ● مَن

در اوستا سرودهای گاهانی هست که از ویژگی‌های آن‌ها این است که واژه‌هایی دارند که از ریشه‌ی واژه‌ی مَن به آرش اندیشیدن گرفته شده است. واژه‌های منش به آرش روش اندیشه و بهمن که منش نیک را می‌رساند از ریشه‌ی «من» هستند.

### ● اهورامزدا

این واژه که نام ابرایزد است، از آه به آرش هستی و هستن و مزدا ساخته شده است.

مزدا برابر من + ز + د است که به آرش «اندیشه دهنده» است.

### ● دَرْمهر یا بَرْمهر (درگاه مهر)

واژه‌ای است که زرتشتیان برای آتشکده کار می‌بردند. واژه‌ی زمانی است که آتشکده‌ها، مهرابه بوده‌اند و پرستشگاه‌های مهری را در ایران میثران یا مهران یا میلان می‌نامیدند.

### ● میلان

«کومَن» می‌نویسد:

این شهر در زمان فرمانروایی رم، به برومندی رسیده و گمان می‌رود تنها جایی بوده است که در آن دین بیگانه (دین مهر) بسیار بر سر زبان‌ها بوده و از پشتیبانی‌های کشوری برخوردار شده است.

### ● گاباره

شکاف کوه است و از شکافتن، کافتن و کاویدن است. در لاتین **Cavus** در انگلیسی و فرانسه **Cave** و در تازی کَهف است. اصحاب کَهف، مهربان گاباره نشین بوده‌اند.

چون کشتن گاو به دست «مهر» در گاباره‌ای روی داده است. نگاره‌ی آن را در گاباره‌ها یا جاهایی که همانند گاباره می‌ساختند می‌نگاشتند.

### ● آبه یا آوه

گنبد را به پارسی **آوه** یا **آبه** گویند. چون، مهربانه، گرمابه و سردابه. نزد پیروان مهر، مهربانه به آرش نیایشگاه نیز به کار رفته. **ABBEY** انگلیسی و **ABBAYE** فرانسه‌ای از همان است.

در سفرنامه‌ی مارکو پولو سه آوه روی گورهای سه پادشاه و پاسبان مجوس یا سه فرزانه که هنگام زاییده شدن عیسا برای دیدار کودک نوزاد رفته بودند و داستانش در انجیل آمده است، برپا شده بود (باید همان ساوه باشد).

### ● خور - خورابه - خرابه

یکی از آرش‌های مهر «خورشید» است. در پادشاهی رم، مهر (**MITHRA**) و خور (**SOL**) به جای یکدیگر کار می‌رفته.

در سده‌ی نخستین زایشی، امپراتور نرون که از روشنیان استوار دین «مهر» بود، در تندیس بسیار بزرگی که در باغ کاخش گذارده، خود را همچون خورشاه نگاشته بود.

در جشنی که نرون برای تبرکات اشکانی، شاه ارمنستان گرفت، دیبایی ارغوانی روی نیایشگاه پمپه‌ای کشیدند که روی آن نگاره‌ی نرون با

خورشید و ستارگان کشیده شده بود.  
در ایران ، پرستشگاه خور، خورابه، خرابه یا خرابات می‌بود. خرید  
بزرگ خرخانه است. خربط که در مثنوی آمده همین واژه‌ی خرید است.  
« خربطی آگاه از خر خانه‌ای »

● مهراس

آس به آرش سنگ است . آن گاه که شست و شوهای آیینی کوتاه‌تر  
شد، سنگاب همچون پیاله‌ی بزرگی از سنگ که در آن آب می‌ریختند در  
پیشاپیش پرستشگاه مهری می‌گذاشتند که به نام مهراس خوانده می‌شد.  
سنگابی که جلوی مسجدهای مسلمانان است (مانند سنگاب مسجد شاه  
تهران) یادگار مهربان است.

● مغ، مجوس

پیشوایان دین مهر به این نام خوانده می‌شدند. خاقانی که پیداست یا  
مهری بوده و یا آشنایی ژرفی به دین مهر و آیین آن داشته می‌گوید:  
مغان را خرابات کُهِف صفادان  
در آن کُهِف بَهر صفا می‌گَویزم

● مینو

زرتشت از مینو چنین سخن می‌گوید:  
بهشت مینو که بهترین روش اندیشه است .

● هنر

هو به آرش خوب و نر به آرش مرد است . پس هنر ، «خوب مردی»  
با مردانگی و پرهیزکاری است. واژه انگلیسی (HONOR) و واژه  
فرانسه‌ای (HONNEUR) از این واژه است.

روندگان طریقت به نیم جو نخرید  
قبای اتلس آن کس که از هنر عاری است

● دین

از ریشه‌ی دیناوستایی است و دیدگاه درونی (وجدان) را نشان می‌دهد.

● دی

به آرش دیدن است و به داوری کردن نیز آمده و یکی از نام‌های خداست.

● مگه یا بزم یزدانی

پیام زرتشت در اوستا به نام نوید است که از ریشه‌ی وید است؛

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

جرگه‌ی نوید یافتگان که در آن درباره‌ی دین زرتشت گفت و گو و به

نام مگه خوانده می‌شد در پارسی به گونه‌ی ماژ یا بزم آمده است و آن

نگاره‌ی دیرمغان است که هاتف بسیار زیبا آن را نشان داده است.

● میزد

در بزم‌های میترایی و مغانه، سفره‌ای گسترده می‌شد که روی آن نان و

آب فرخندگی یافته (برکت یافته) می‌گذاشتند. در گاهان این سفره را

میاسترو میزد می‌خوانند. این بزم را زرتشت، «خانه‌ی خدا» می‌نامد و در

آن پادشاه و درویش میهمان بودند.

● خوان

بزم و میهمانی است و آنچه در آن گسارده می‌شود، خورشت است

که (EUCCHARIST) در میزد ترسایان کار می‌بردند.

خوان مینوی در خوانگاه (خانقاه) گسترده بود و درویشان در آن  
لنگر می‌انداختند و لنگری می‌شدند در تپه‌ای‌شگاه ترمایان  
(ANCHORIST) نامیده می‌شوند.

#### ● مزکت

جایی که در آن میز و گسارده می‌شده، میزدکده، میزکت و مزکت است  
و تازی آن مسجد می‌شود.

#### ● میده

واژه‌ی میزد می‌تواند به گونه‌ی تراشیده شده‌ی میده و سپس می  
در آید مزکت مهربی را می‌کده و میخانه می‌نامند و میده آب انگور است.

#### ● هفت

ارج شمار هفت در دین مهر روشن است. ابر روشنیان یا سرسپردگان  
مهری، هفت پایه داشته‌اند. «پیر هفت خط» یا «پیر معانی» در نوشتارها و  
جامه‌های پارسی، بسیار آمده‌اند. از رویه (روبه = کف، سطح) مهربه تا  
خود مهربه، هفت پله داشت. در نگاره‌ها، گاهی هفت سر و گاهی هفت  
خنجر که روی هر خنجر یک گلاه مهری است دیده می‌شود.

«هفت شهر عشق عطاره»: شاید نماری از این هفت پایه باشد. هفت  
ستاره‌ی چرخنده (سیاره) گمان می‌رود پایه‌ی والای هفت باشد:  
ماه، خور، بهرام، تیر، هرمزد، ناهید و کیوان.

#### ● چلیپا

چلیپا یکی از نشان‌های مهری بود که مهربان با خود داشتند و همراه  
می‌بردند.

سربازان مهری رُم، نشان چلیپا روی پشانی داشتند.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/books>